

جهش ارزی به بهای تعمیق فقر

چندی پیش مطلبی موضوع «نرخ برابری» پول‌های ملی (یعنی ارزش پول ملی یک کشور نسبت به پول ملی کشوری دیگر) اساساً چگونه تعیین می‌شود اینکه ارزش پول ملی یک کشور نسبت به پول‌های کشورهای دیگر چگونه و براساس چه سازوکاری تعیین می‌شود و چرا این «نرخ‌های برابری» در طول زمان تغییر می‌کنند و اینکه چرا بعضی پول‌های ملی (در راس آنها دلار) مقبولیتی بیش از پول‌های دیگر دارند و خارج از مرزهایشان نیز با اشتیاق پذیرفته می‌شوند و در همان مقطع مباحثاتی با برخی از دوستان وارد کننده و صادر کننده سرشناس در صنایع نساجی داشتیم با همین عنوان که اگر نرخ ارز روند صعودی داشته باشد آیا تولید و سرمایه‌گذاری داخلی را تقویت می‌کند یا به‌لحاظ افزایش هزینه‌های تامین مواد اولیه و ماشین‌آلات این روند را تضعیف می‌کند؟ موضوعی که سالهاست مورد مناقشه اقتصاددانان و فعالین صنعتی و تولیدی کشور است.

همان‌طور که می‌دانید تعیین نرخ برابری پول ملی یک کشور، تابع نظام ارزی حاکم در آن کشور است. و از آنجاکه نظام ارزی یک کشور، با «تراز پرداخت‌های» آن کشور، ارتباط تنگاتنگ و متقابلی دارد، نظام‌های ارزی باید سازوکاری برای اصلاح کسری‌ها یا مازادهای جدی و پایدار «تراز پرداخت‌ها» داشته باشند. در واقع تراز پرداخت‌های یک کشور، نشان‌دهنده کلیه معاملات اقتصادی بین ساکنان یک کشور، با کشورهای دیگر جهان، طی یک دوره معین (معمولاً یک سال) است. تراز پرداخت‌های یک کشور شامل تراز بازرگانی (تفاوت میان صادرات و واردات کالاها و خدمات)، نقل و انتقال سرمایه و پرداخت‌ها و دریافت‌های یک‌جانبه است. هر معامله‌ای که موجب ورود پول به کشور شود (مانند صادرات کالاها و خدمات، ورود سرمایه خارجی به کشور و کمک‌های یک‌جانبه خارجی‌ها) به‌عنوان ورودی و با علامت مثبت (بستانکار) و هر معامله‌ای که موجب خروج پول از کشور شود (واردات کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری در خارج کشور، کمک‌های بلاعوض به کشورها یا سازمان‌های خارجی) به‌عنوان خروجی و با علامت منفی (بدهکار) در تراز پرداخت‌ها درج می‌شود.

چنانچه مجموع «ورودی»ها از مجموع «خروجی»ها کمتر شود، کشور با کسری تراز پرداخت‌ها روبه‌رو می‌شود. و اگر مجموع ورودی‌ها از مجموع خروجی‌ها بیشتر باشد، کشور با مازاد تراز پرداخت‌ها مواجه می‌شود. بانک مرکزی کشوری که کسری تراز دارد، با استفاده از ذخایر ارزی و طلای دولتی یا دریافت وام خارجی، کسری را پوشش می‌دهد. کشوری که مازاد تراز دارد، ذخایر ارزی یا طلای دولتی اش افزایش می‌یابد. متأسفانه در آمدهای سرشار حاصل از صادرات نفت و مشتقات نفتی در دهه‌های گذشته موجب شده بود تا نظام شناور تعیین نرخ ارز همواره با افزایش عرضه در بازار از طریق بانک مرکزی فنر نرخ دلار را فشرده‌تر کند تا سال‌های اخیر که فشار تحریم‌های بین‌المللی بالا گرفته و با ممنوعیت و کاهش چشمگیر درآمدهای نفتی و تحریم‌های بانکی، دولت مجبور به استفاده از ذخایر خود شده است و توان گذشته خود در عرضه ارز به بازار برای مدیریت تقاضا و کاهش صوری نرخ برابری را از دست داده است.

اگرچه مبنای محاسبه نرخ واقعی برابری ریال و دلار خود مجال مفصل‌تری را می‌طلبد ولی باید در اینجا باید به این مهم اشاره نمود که متأسفانه تجربه جهش‌های ارزی گذشته بیانگر این واقعیت بوده که دولت در جهت حمایت از تولید داخل نسبت به اعمال محدودیت در واردات اقدام نموده و این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها منجر به نوعی ایجاد انحصار در بازار داخل و کمبود عرضه گردیده است که بطور طبیعی سبب افزایش قیمت‌ها در بازار شده است و در واقع این جهش ارزی بجای اینکه منجر به افزایش و رونق صادرات گردد (ضمن اینکه به لحاظ مشکلات ناشی از تحریم‌های ظلمانه بخش قابل ملاحظه‌ای از صادرات ما از محل فروش ریالی صورت می‌پذیرد) بنوعی منجر به از دست رفتن توان رقابت قیمتی و کیفی محصولات داخلی در مقایسه با مشابه خارجی بدلیل اعمال اهرم انحصار در بازار شده است. به‌رحال آنچه که از این جهش ارزی برای مردم حاصل شده چیزی جز تورم فزاینده نبوده بطوری که با توجه به ثابت بودن منابع درآمدی شاهد افزایش چشمگیر هزینه‌ها هستیم که در نهایت منجر به فقیرتر شدن جامعه و کاهش قدرت خرید و در نتیجه رکود در بازار خواهد شد و بسیار بجاست که دولتمردان نسبت به اصلاح شرایط موجود کمر همت ببندند چرا که این‌گونه جهش‌های ارزی جز تعمیق فقر در جامعه ثمره مثبتی ندارد.